

# چه کسانی تاراج کردند،

## چه چیزهایی تاراج شد؟

نوشته دکتر انور خامه‌ای

چو از قومی یکی بی دانشی کرد  
نه که را منزلت ماند نه مه را  
چو ترگای بیفتد در علفزار  
بیاید همه گاوان ده را

نامه آقای عبدالله نوری وزیر سابق کشور و معاون کنونی ریاست جمهوری در امور توسعه سیاسی و اجتماعی به آقای محسنی رئیس دادگاه آقای کرباسچی حاوی پیشنهادی بود بنیادی که شایسته است مورد توجه اولیای امور جمهوری اسلامی واقع شود. آقای نوری در این نامه نوشته است:

«دارایی این جانب معلوم است. یک باب خانه مسکونی در قم که قیمت آن معین است و کل دارایی من حتی به اندازه درصد اندکی از دارایی بسیاری کسانی که بعید است نام آنها در این دادگاه برده شود هم نیست. پرونده مالی این جانب هم همانند سایر وزراء و مسؤولین در دستگاه قضایی موجود است و به راحتی قابل بررسی است و پیشنهاد می‌کنم برای یک بار هم که شده پرونده مالی و دارایی من و تمام صاحب منصبان گذشته و حال مورد رسیدگی قرار گیرد.»

تصور می‌کنم اگر این پیشنهاد به آرای عمومی گذاشته شود کمتر کسی با آن مخالفت خواهد کرد و مخالفان آن ۲ یا ۳ درصد بیشتر نخواهند بود. چون در حال حاضر تر و خشک با هم می‌سوزند و چه بسیار کسانی که با درستی و پاکدامنی زیسته‌اند چوب تردامنان و کسانی را می‌خورند که سرنایا آلوده به فساد و نادرستی‌اند. جامعه ما در وضعی قرار گرفته است که همه به هم مظنونند و چون از یک سو فاصله عمیق و شکاف وسیع طبقاتی میان اکثریت مطلق توده مردم و قشر اندکی که ناگهان صاحب ثروتهای نجومی شده‌اند برای همگان محسوس است، و از سوی دیگر هیچ حساب و کتاب روشن و شفافی هم وجود نداشته است، طبیعی است که بازار شایعات رونق گرفته و تنور اتهام و انتساب داغ و افروخته است. به گفته سعدی علیه الرحمه:

مسئولان دولتی بکنیم کار را ناتمام و ناقص گذاشته‌ایم. این کار گرچه مفید است اما کامل نیست. کار را که کرد، آن کس که تمام کرد. برای این که حسابرسی ما تمام و کامل باشد باید عام و جامع باشد. کافی نیست که درآمد جمعی از دولتمردان و مسئولان کشور را رسیدگی کنیم. کشور ما گنجینه ثروتهای مادی و معنوی بی‌کرانی بوده و هست و باید به حساب این ثروتهای ملی هم رسید. پیش از انقلاب چه داشته‌ایم و چه اکنون داریم؟

لزوم این حسابرسی عمومی از اینجا ناشی می‌شود که ما در این بیست سال سه دوره پرتلاطم را پشت سر گذاشته‌ایم: نخست دوره انقلاب یعنی فروپاشی نظام سلطنتی و بنیادگذاری نظام جمهوری اسلامی، دوم دوران جنگ تحمیلی هشت ساله، سوم دوران سازندگی سریع و با شتاب. هیچ کدام از این سه دوره طبیعتاً با قانونمداری و حساب و کتاب دقیق وفق نمی‌داده است. از دوران انقلاب آغاز کنیم. انقلابها در هیچ جای دنیا، در هیچ مرحله تاریخی، با نظم و ترتیب همراه نبوده است. این معنا در کلمه «انقلاب» نهفته است. انقلاب یعنی زیر و رو کردن جامعه، یعنی ویران کردن و باز ساختن. انقلاب، انفجار نیروهای گداخته در بطن جامعه است. انقلاب زلزله بنیان کنی است که بنیادهای سر به فلک افراشته و دژهای مستحکم نظام موجود را در هم می‌شکند و سرنگون می‌سازد و بر ویرانه‌های آنها ساختار جامعه نوری را بنیاد می‌نهد. چگونه می‌توان انتظار داشت در چنین دورانی نظم، ترتیب و قانونمداری حکمفرما باشد؟! بی‌قانونی و هرج و مرج از ویژگیهای هرگونه انقلاب سیاسی بوده است و خواهد بود. از دوران انقلاب نمی‌توان انتظار عدالت و حق طلبی را داشت. انقلاب کبیر فرانسه لاووازیه دانشمند کم نظیر را به زیر گیوتین می‌فرستد. انقلاب اکتبر روسیه حتی به کودک خردسال تزار هم رحم نمی‌کند و او را با آتش



دادگاه آقای کرباسچی به وضوح این واقعیت را نشان داد که چگونه از گاهی کوهی ساخته می‌شود و چگونه دوغ و دوشاب با هم مخلوط می‌شوند و حق در این میان پامال می‌گردد! دادگاه مزبور این حقیقت دیگر را هم نشان داد که یک حسابرسی عمومی چندان دشوار هم نیست. وقتی در مدتی نسبتاً کوتاه، یعنی در عرض چندماه، تمام زیر و بالای دستگاه عظیم و گسترده‌ای مانند شهرداری را می‌توان بیرون کشید و مورد بازرسی قرارداد و مو را از ماست بیرون آورد، پس برای دستگاههای دیگر نیز می‌توان همین کار را کرد، به شرط این که حسن نیت، عدالت، بی‌غرضی و حق طلبی در کار باشد.

اما نکته مهم‌تر این است که اگر ما طبق پیشنهاد آقای نوری این حسابرسی را فقط محدود به دارایی جمعی از «صاحب منصبان» و

مسلسل سوراخ سوراخ می‌کند. حتی انقلاب مشروطیت که پرچمدار آن روحانیون بودند عالم و مجتهدی همچون شیخ فضل‌الله توری را به چوبه دار می‌آویزد. بی‌شک از انقلاب بهمین ۵۷ نیز نمی‌توان انتظار قانونمداری و نظم و عدالت داشت. فرصت‌طلبانی از آن سوء استفاده کردند و ثروتهای منتقل شد. از ایران به خارج یا از این دست به آن دست.

و اما دوران جنگ تحمیلی هشت ساله... آیا می‌توان انتظار داشت در هنگامی که شهرهای ما، کارخانه‌های ما و حتی سدهای عظیم کشورمان در معرض بمباران موشکهای دشمن است، گردش همه کارها و حسابها مانند زمان صلح و آرامش، منظم و مرتب و با حساب و کتاب باشد؟! آیا در زمانی که خائنان و خرابکارانی به دستور دشمن، در مدرسه و مسجد و بازار و تفریحگاه‌های مردم و حتی در نماز جمعه بمب منفجر می‌کردند و جاسوسانی اسرار نظامی ما را به دشمن گزارش می‌دادند می‌توان متوقع بود که استفاده جویانی از آب گل‌آلود ماهی نگیرند، ثروتهای مادی و معنوی ملی ما دست نخورد و سوء استفاده‌های کلانی در معاملات دولتی انجام نگیرد؟ البته این خیانتها را همان عده معدود بی‌وطنانی که هیچ چیز جز منافع پلید خود نمی‌شناسند، انجام می‌دادند لاغیر. اما فرصتی برای ریشه کن ساختن آنان نبود.

اما باید اعتراف کرد که در دوران سازندگی سریع و با شتاب نیز کارها چندان قانونمدار و با حساب و کتاب نبوده است. توجه بیش از اندازه به کمیت و حجم کارهایی که انجام می‌شده موجب بی‌توجهی و سهل‌انگاری مسؤولان به کیفیت کارها و رعایت قانون و عدالت شده و در نتیجه سوء استفاده‌های کلان و حیف و میل فراوان در بیت‌المال انجام گرفته است؛ که نمونه‌های آن را در اختلاس ۱۲۳ میلیاردی بانک صادرات، دستبردهای متعدد به بانک سپه و بانکهای دیگر در پاریس و لندن، فساد مالی در گمرک و بالاخره دادگاه‌های شهرداری تهران مشاهده کرده‌ایم.

## وقتی دولت پاکستان مسئله‌های نخست وزیر پیشین خود را در بانکهای سوئیس تفتیش می‌کند و او را به پای دادرسی می‌کشد، ما چرا نکنیم؟

### تکلیف ثروتها و ذخایر ملی چه می‌شود؟

ما منکر آن نیستیم که در هر سه دوره پیش گفته، کارهای مهمی انجام شده است. هم در زمینه تحول اجتماعی و هم در قلمرو سازندگی. اما نقص عمده این ادوار و کارهای انجام شده در آنها فقدان قانونمداری، یعنی الزام همه مردم، به ویژه دولتمردان و دارندگان مسؤلیتهای مهم به رعایت دقیق قانون و مراعات تفکیک قوای سه گانه و مسؤلیتهای مختلف از هم و عدم دخالت در کارهای دیگران و به ویژه ملاحظه امانت و پاکدامنی در انجام وظایف محوله بوده است. دخالت قوه مجریه و مسؤولان وزارت اطلاعات و نیروهای انتظامی در امور مربوط به قوه قضاییه و دادگستری چنان امری عادی و معمول شده بوده است که اکنون آقای محمد حسین ضیایی‌فر دبیر کمیسیون حقوق بشر اسلامی نیز «از وجود بازداشتگاههای غیر قانونی در کشور و وجود شکنجه و توهین و گرفتن اقرار به زور در این بازداشتگاهها»<sup>(۱)</sup> به فریاد و فغان آمده است! نگارنده به خاطر دارم هنگامی که در مجلس خبرگان اول اصل سی و هشتم قانون اساسی دائر بر منع شکنجه و آزار برای گرفتن اقرار مطرح بود، یکی از نمایندگان به عنوان مخالف این اصل اظهار داشت: «چه مانعی دارد که بازپرس برای وادار ساختن مجرمی به گفتن حقیقت یک کشیده به او بزند؟» شهید دکتر بهشتی که محلس را اداره می‌کرد سخت

برآشفت و گفت: «همه شکنجه‌ها از همان یک کشیده آغاز می‌شود و حتی تهدید به زدن هم خلاف است تا چه رسد به خود آن» (نقل به مضمون). حالا کار به جایی رسیده است که در دادگاه آقای کرباسچی همه دیدیم و شنیدیم!!

تنها قوه مجریه نیست که در قوه قضاییه دخالت می‌کند. رئیس قوه قضاییه با نماینده فلان کشور ملاقات می‌کند، و درباره قرارداد نفت یا مسائل اقتصادی دیگر اظهار نظر می‌کند. فلان فقیه عضو شورای نگهبان که به فلان کشور می‌رود با اولیای آن کشور در باره مسائل سیاست خارجی و روابط سیاسی دو کشور مذاکره می‌کند. هرکس که یک مقامی دارد خیال می‌کند نماینده تام‌الاختیار جمهوری اسلامی است! این طرز تفکر زمان شاه و زوزک و فرستادن ایلچی از این کشور به دیگر کشورها است. نه زمانی که کشور ما قانون اساسی دارد و جمهوری است! همه اینها خلاف قانون است، قانون شکنی است و قابل تداوم نیست.

از مطلب دور افتادیم. غرض این بود که نشان دهیم تنها رسیدگی به دارایی مسؤولان کافی نیست و حالا که می‌خواهیم قانونمداری را برقرار سازیم و بی‌قانونیهای گذشته را جبران کنیم باید کاری بنیادی انجام دهیم. حسابرسی به درآمد مقامات مسؤول لازم است. باید دارایی کنونی آنها با آنچه پیش از انقلاب داشته‌اند سنجیده و معلوم شود از چه محلی، اگر افزایش چشمگیری داشته است، به دست آمده است؟!

حسابهای این اشخاص در بانکهای خارج باید رسیدگی شود. مسؤولان ما از خانم بی‌نظیر بوتو که مصون‌تر نیستند. وقتی دولت پاکستان حسابهای نخست وزیر پیشین خود را در بانکهای سوئیس تفتیش می‌کند و او را به پای دادرسی می‌کشد، ما چرا نکنیم؟!

اما همه اینها اگر به دقت و صحت هم انجام شود باز کافی و کامل نیست. چون تنها مربوط به درآمد و دارایی اشخاص است. مربوط به ثروت و داراییهای ملی نیست. همان گونه که در پیش توضیح دادیم. در بیست سال گذشته ما مراحتی را طی کرده‌ایم و گاهی چنان آستنگی‌هایی بر کشور حاکم بوده است که احتمالاً دسپرد به

ثروتهای ملی کم و ناچیز نیست. باید این ثروتها نیز مورد رسیدگی و حسابرسی قرار گیرد تا معلوم شود از آن چه داشته‌ایم چه برجای مانده است، و چه مفقود شده است؟

در میان گنجینه ثروتهای ملی ما از همه مهمتر جواهرات سلطنتی است که ظاهراً به عنوان مکمل پشتوانه اسکناس منتشر شده از سوی بانک مرکزی در اختیار این بانک بوده است و تا آنجا که ما اطلاع داریم در سالهای اخیر مورد بازرسی و مطابقت قرار نگرفته است. در غیر این صورت انتظار داریم بانک مرکزی توضیحات کافی در اختیار ما و خوانندگانمان و همه مردم قرار دهد.

گنجینه مهم دیگر ذخایر طلا و نقره کشور است. در این مورد هم ابهامات و شایعاتی وجود دارد که گویا از این ذخایر نقل و انتقالاتی به خارج صورت گرفته است. پرونده چند تن طلا که چند سال پیش دغل‌کاری می‌خواستند به عنوان مس صادر کنند و خوشبختانه کشف و جلوگیری شد، هنوز از زیر سرپوش ابهام خارج نشده است و معلوم نیست چقدر بوده، از کجا و چه محلی بوده و با متهمان چه کرده‌اند. امیدواریم این پرونده نیز شفافیت لازم را پیدا کند و مردم از چند و چون آن آگاه گردند.

گنجینه بسیار مهم دیگر ثروتهای ما میراث فرهنگی است که حسابرسی آن شاید از گنجینه‌های دیگر دشوارتر باشد و اتفاقاً در مظان شایعات متعددی نیز قرار دارد. وزارت ارشاد، موسسه میراث فرهنگی، موزه ایران باستان و موزه‌های متعدد دیگر ظاهراً باید جوابگوی این گنجینه عظیم فرهنگی باشند.

گنجینه مهم دیگر، کتابهای خطی و تاریخی کتابخانه‌های ملی (شاهنشاهی سابق)، مجلس، مرکزی دانشگاه و کتابخانه‌های دیگر است. در این مورد نیز شایعات متعددی برسر زبانها است مبنی براین که بخش بسیار با ارزشی از این کتابها به خارج منتقل شده و بکجا، یا به صورت صفحه به صفحه در معرض حراج قرار گرفته است. سرانجام و شاید مهم‌تر از همه اینها نروتهایی است که در اختیار بیادهای خودجوش و خودگردانی مانند بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید، بنیاد ۱۵ خرداد و... قرار گرفته است و

درآمدهای سرشاری داشته‌اند و دارند.

اینها که برشمردیم و احتمالاً موارد مهم دیگری که در یاد ما نبوده است ثروتهای ملی ما است، گنجینه‌های تاریخی ما است، نمادهای هستی و موجودیت ملی ما است. اکنون که دوران قانونمداری و استقرار ضبط و ربط و پایان

## باید اعتراف کرد که در دوران سازندگی سریع و با شتاب نیز. کسارها چسندان قانونمدار و با حساب و کتاب نبوده است.

یافتن بی‌قانونی و بی‌ضابطگی فرارسیده است یکبار برای مدتی دراز باید به اینها رسیدگی شود، موجودی آنها مشخص شود و تکلیف گردانندگان آنها روشن گردد.

اما چه کسانی و چگونه باید این حسابرسی عظیم تاریخی را انجام دهند و به قول معروف کی باید زنگوله را به گردن گریه به بندد؟! طبیعی است این کار را به هیچ کدام از دستگاههای دولتی نمی‌توان محول کرد.

می‌پرسید چرا؟ می‌گوییم به دو دلیل: نخست اینکه هرکدام از دستگاههای دولتی به اندازه کافی و حتی بیش از اندازه کار موظف دارند که اگر همان را به درستی انجام دهند مستحق تشویق و تقدیرند، لذا یک چنین بار سنگینی را اضافه بر آن نمی‌توان بردوش آنها نهاد. دلیل دیگر که مهمتر از اولی است این که اگر این وظیفه را به هر دستگاه دولتی محول کنید نتیجه کار و حسابرسی مورد ایراد دستگاه‌های دیگر قرار خواهد گرفت و خواهند گفت آن دستگاه نسبت به خودش و کارمندان ارفاق کرده و

خاصه خرجی انجام داده است.

### پرهیز از عمروعاص‌ها!

به هرحال بهتر است هیئتی با اختیارات قانونی برای این حسابرسی عمومی انتخاب شود و هیچ‌گونه محدودیت زمانی، مکانی و موضوعی هم نداشته باشد تا بتواند به شایسته‌ترین نحو این وظیفه تاریخی سنگین خود را انجام دهد. و اما مسلم است که اعضای این هیئت باید ویژگیهای برجسته‌ای داشته باشند و هرکسی را ولو اسم و رسم و معرفتی هم داشته باشد نمی‌توان به چنین کار پرمسئولیتی گماشت زیرا که هم با حیثیت و سرنوشت مسؤولان و زمامداران کشور مرتبط است و هم با حسابرسی ثروتهای ملی، تاریخی و فرهنگی کشور. به نظر ما اعضای این هیئت دست کم باید دارای خصوصیات زیر باشند:

۱- از هر حیث صلاحیت اخلاقی برای انجام چنین وظیفه دشوار و سهمگینی داشته باشند. منظور ما از صلاحیت اخلاقی تنها پاکی و درستی و پاکدامنی و بی‌اعتنایی به مال و مقام دنیایی نیست بلکه افزون بر آن حق پرستی، عدالت و وجدان انجام وظیفه نیز هست. باید کسی باشد که اگر از برادرش، پدرش، نزدیکترین دوستش خطایی سرزده بود، احساسات دوستی و خوشاوندی را فدای انجام وظیفه کند و کوچکترین گذشتی درباره آنها نکند.

۲- مورد اعتماد مردم باشد و در زندگی گذشته و سوابق او کمترین نقطه تاریکی وجود نداشته باشد.

۳- قدرت کارشناسی کافی برای انجام چنین حسابرسی دقیق و گسترده‌ای را داشته باشد.

۴- مجرب و تیزهوش و دنیا دیده باشد تا فریب حيله‌ها و توطئه‌های خطاکاران و نادرستان و تردامنان را نخورد و خدای نکرده مرتکب همان اشتباهی که ابوموسی اشعری کرد نگردد و فریب عمروعاص‌های زمان ما را که شمارشان هم کم نیست، نخورد و در دام آنها نیفتد.

پانوشنا

۱- روزنامه جامعه و روزنامه‌های دیگر مورخ ۳۱ تیر ۱۳۷۷